



مشہد محمّد سرا حات

شاعر مرثیہ سرا
و طنز پرداز دورہ قاجار



نگارش

دکتر جلال جلال شکوہی

با همکاری

دکتر یوسف بیگ باباپور

دکتر مسعود غلامیہ

شکوه مهدی ساز حاج



شادروان حاج مهدی شکوهی (۱۳۱۳-۱۲۴۷ هجری قمری) از شعرای معاصر دوران مشروطیت است. مرد آزاد اندیش، اهل مطالعه و تحقیق با شهامت ابراز عقیده و طالب و دست اندرکار روشنگری هر چه تمامتر محیط خود بوده است. او همراه بسیاری از متفکرین همزمان خودش در تبریز و مراغه در اشاعه فرهنگ و علوم جدید و پی‌ریزی مشروطیت و آماده کردن افکار عامه برای خواستن آزادی زحمات بسیاری کشید و از این راستا عناد و دشمنی و عداوت و کین‌خواهی زمامداران خونخوار و خونریزی مثل صمد خان شجاع‌الدوله را نه تنها بجان خرید، بلکه اولاد و احفاد خود را نیز مثل حاج میرزا حسن شکوهی چنان بار آورد که مصرانه و باکوشش و جهد و مردانگی تمام در مقابل این خونخواران ایستادند و حبس و تبعید و شلاق صمدخان‌ها را متوجه جان سخت و مردانه و پرهمت خود کردند...



حاج میرزا مهدی شکوهی

(از شعراى بزرگ آذربایجان در دوره قاجار)

نگارش

دکتر جلال جلال شکوهی

با همکاری

دکتر یوسف یک باباپور

دکتر مسعود غلامیه

سرشناسه	شکوهِ تبریزی، مهدی، ۱۳۱۴-۱۳۴۵ ق.
عنوان و نام پدیدآور	حاج میرزا مهدی شکوهی (از شعرای بزرگ آذربایجان در دوره قاجار) نگارش جلال جلال شکوهی، با همکاری یوسف بیگ باباپور، مسمود غلامیه.
مشخصات نشر	تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۲۰۲ ص: مسمور.
فروست	مشاهیر مراغه: ۴.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۰۹-۵۸-۶
وضعیت فهرست نویسی	فبا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	شکوهِ تبریزی، مهدی، ۱۳۱۴-۱۳۴۵ ق.
موضوع	شعر ترکی آذربایجانی -- ایران -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	شعر مذهبی، ترکی -- ایران -- قرن ۱۳ ق.
شناسه افزوده	جلال شکوهی، جلال، ۱۳۲۹
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷
شناسه افزوده	غلامیه، مسمود، ۱۳۴۶
رده بندی کنگره	۱۳۹۳ ۹ س/ش/۲۱۴ p۱
رده بندی دیویی	۳۶۱۱/۸۹۴
شماره کتایشناسی ملی	۳۷۵۹۳۸۲



مشارت شور سمیر

میرزا مهدی شکوهی (از شعرای بزرگ آذربایجان دوره قاجار)

نگارش: دکتر جلال جلال شکوهی

با همکاری: دکتر مسمود غلامیه / دکتر یوسف بیگ باباپور

از مجموعه: مشاهیر مراغه / ۴

نوبت چاپ: اول

طراح و صفحه آر: محمد مهدی شبانی

ناشر: شور سمیر

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۹۳

شماره نشر: ۶۸-۱

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۰۹-۵۸-۶

تلفن: ۰۹۳۶۱۷۷۷۱۱۹

www.manshoorsamir.ir

© حق چاپ: ۱۳۹۳، مشارت شور سمیر

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستند نویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.



«تعجب از کسانی دارم که به دنیا آمده و از اوضاع و احوال
ظاهری در این دنیا با خبر نیستند، یعنی نه از تاریخ سلف و
نه از تاریخ معاصرین، نه از اولین نه از آخرین، بلکه کسانی
هم هستند که از آبا و اجداد خودشان آگاهی ندارند، حتی
سن خودشان را هم نمی‌دانند!»

«حاج مهدی شکوهی»



(تصویر حاج میرزا مهدی شکوهی؛ سیاه قلم (کار بهروز مظاهری - مراغه، ۱۳۹۳ ش.))

فهرست

درآمد	۹
معنای لغوی شکوهی	۱۰
روایت هجرت «مستند و یا تا حدودی مستند»	۱۰
اهلی شیرازی	۱۲
حاج میرزا مهدی شکوهی	۱۳
آثار میرزا مهدی	۲۰
میرزا مهدی شکوهی و ادبیات مرثیه	۲۲
مراغه حسینیۀ ایران	۲۳
شکوهی مراغه‌ای، پیرو محتشم کاشانی	۲۵
سیری در ترکیب‌بند مرثیۀ شکوهی	۲۷
فرازهایی از وصیت‌نامه میرزا مهدی	۲۹
دوران پیری و درگذشت شاعر	۳۲
خاندان شکوهی، اولین متولیان آزادگی و روشنفکری در مراغه	۳۶
در مورد انجمن ایالتی - ولایتی مراغه در انقلاب مشروطیت	۴۲
خاندان شکوهی، از بنیانگذاران فرهنگ مراغه	۴۳
خاندان شکوهی و مشروطه خواهی	۴۴
فرزندان حاج مهدی شکوهی	۵۱
گزیده‌ای اشعار ترکی	۵۳
چند بند در منقبت امیرالمؤمنین علی (ع)	۵۵

۵۹	گزیده‌ای از غزلیات
۶۸	از مثنوی نصیحت جلالی
۶۹	از مثنوی مناظره عقل و عشق
۷۰	از مثنوی وصف حال
۷۱	منتخبی از هجویات منظوم
۷۹	از نامه های منظوم
۸۳	از مثنویات
۹۴	شکوایه از بزّاران مراغه
۱۰۲	چند ماده تاریخ
۱۰۸	در مرثیه دوستان و آشنایان
۱۱۳	منتخبی از سیصد بند در مرثیه
۱۲۹	منتخب لطایف و ظرایف
۱۳۱	حکایاتی از باب اوّل
۱۳۵	حکایاتی از باب دوم
۱۴۹	حکایاتی از باب چهارم
۱۵۵	حکایاتی از باب پنجم
۱۶۱	حکایاتی از باب ششم
۱۶۵	حکایاتی از باب هفتم
۱۶۹	ضمیمه
۱۷۰	آلبوم تصاویر خاندان شکوهی
۲۰۱	کتابنامه

درآمد

با درود به تمام بازماندگان شکوهی، امیدواریم مطالب ذیل سرآغازی برای پرسش‌ها و جواب‌های بیشتر و تکمیل این مجموعه بوده و باشد که اسباب تشویق جوانان این دودمان برای کوشش در راه کسب علم و آزادی و انسانیت والا را فراهم آورده باشیم.

همان‌طور که جناب مهدی شکوهی اشاره فرموده‌اند، بعضی از افراد چه بسا که سن خود را نمی‌دانند، بلکه بارها می‌پرسم آقا اسم زن شما چیست؟ می‌گوید: نمی‌دانم و حتی بود پدری که می‌گفت نمی‌دانم چند فرزند دارم (!).

البته همه این مسائل ناشی از بی‌تفاوتی به فرهنگ و سواد می‌باشد. حرمت گذشتگان در سلطان بودن و یا پولدار بودن آنان نیست؛ بلکه در انسان بودن، عالم بودن، آزادگی و مفید بودن به جامعه می‌باشد. می‌گویند:

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل؟

اما همه چیز پدران تأثیر در فرزندان دارد؛ مثلاً پولی یا فضلی یا نامی به ارث رسیده است؛

چه کسی و چگونه بایستی از این بازمانده پدری استفاده نماید؟

از پدرم شادروان اجلال جلال شکوهی شنیده بودم که می‌گفت هر که بیش دارد یا خودش دزد است! یا پدرش دزد بوده است! «اشاره به ثروت بی‌حساب و غیر قابل توجیه».

پول هر چند لازم است، ولی فناپذیر می‌باشد؛ اما اگر فرزندی عاقل باشد از پول نیز در راه کسب کمال و علم استفاده خواهد نمود تا آیندگان او نام وی را با افتخار به زبان آورند همانطور که من نام مهدی حاج میرزا شکوهی و حاج میرزا حسن شکوهی را به نیکی و آزادگی و با افتخار به زبان می‌آورم. در این فرصت از افراد خانواده بخصوص از آنهایی که دارای اطلاعات دقیق و قلمی ادبی و علمی هستند استمداد می‌جویم تا در تکمیل این دفتر کوشش و همیاری نمایند. در پایان از همکاری مرحوم عموی عزیزم جناب سرهنگ بلال شکوهی تشکر می‌نمایم.

معنای لغوی شکوهی

شکوه: شأن و شوکت و حشمت و بزرگی و جاه و جلال، طنطنه، طمطراق، دبدبه، شکوه، اُبْهت، فر، سطوت، احتشام، جلالت

شکوهی: وابسته به شکوه

شکوهی‌ها: وابسته‌ها به حاج مهدی شکوهی و اهلی شیرازی^۱

روایت هجرت «مستند و یا تا حدودی مستند»

اهلی شیرازی را سرمنشأ دودمان شکوهی می‌دانند. فرزندان وی به علت روشنفکری و ترقی‌خواهی به قره‌داغ تبعید می‌شوند. از این، دودمان دو نفر به نام‌های «اهلی» به تبریز رفته

۱. لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۴۹ (دانشگاه تهران)، ج ۳۱، ص ۵۲۵.

و «ایمان» به هشتروند عازم می‌شود. از ایمان خان املاک، چشمه‌ها و نام‌های محلی مختلفی در قره‌داغ به جا مانده است. اهلی از تبریز به مراغه رفته و از فرزندان وی حاج مهدی شکوهی را می‌شناسیم.

از دودمان ایمان خان در هشتروند پرفسور هشتروندیان ریاضی‌دان مشهور ایرانی را ذکر کرده‌اند.

حاج میرزا حسن شکوهی فرزند حاج مهدی شکوهی یکی از آزادیخواهان مراغه به علت مسمومیت یا تیفوس فوت کرده و در آن‌روز بازار بزرگ مراغه تعطیل شده است. وقتی حاج میرزا حسن مورد غضب شجاع‌الدوله قرار گرفت شخصی به نام حیدرخان صولت‌السلطنه شفاعت ایشان را می‌نماید.

در موردی حاج بهادر السلطنه به حاج میرزا حسن شکوهی پناه داده بود و شجاع‌الدوله حاکم آذربایجان و مراغه او را مطالبه می‌کند و او مخالفت می‌کند و سربازان شجاع‌الدوله را پس از گرفتن اسلحه و اسب مرخص می‌کند. سپس حاج میرزا حسن از طریق کرمانشاه و پس از مشروطه‌خواه کردن حاج بهادر مستبد به بغداد رفته و با رشیدیه ملاقات می‌کند. پس از بغداد ایشان به فلسطین رفته و سر از قاهره در می‌آورند.

پس از قاهره به مراغه وارد شده به فعالیت ادامه داده و در ایام مبارزات ستارخان عازم قفقاز شده و به عشق آباد می‌رسد. این مسافرت به صورت سفرنامه‌ای تدوین شده که بسیار علمی، انسانی، تاریخی و اجتماعی است. ایشان از طریق دریای خزر به مشهد رسیده و پس از زیارت به آرامگاه نادر شاه وارد شده و به اتفاق چند کارگر آنجا را تمیز و رسیدگی می‌نماید. از مشهد کارت پستالی به مراغه ارسال می‌دارد و در آن بد و بیراه به شجاع‌الدوله می‌نویسد که در پُست‌خانه، مراغه آنها را خوانده و به شجاع‌الدوله اطلاع می‌دهند، لذا فامیل

ایشان در مراغه مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند. سپس به تبریز برگشته و طی حمله روس‌ها مخفی می‌شود.

حاج میرزا حسن شکوهی با نام مستعار «سیاح ایرانی» در مجلات و روزنامه‌های زیر به چاپ مطالب می‌پرداخته است: ۱- حبل‌المتین؛ ۲- قانون؛ ۳- قانون میرزا ملکم خان؛ ۴- مساوات؛ ۵- رهنما؛ ۶- صوراسرافیل.

اهلی شیرازی

اهلی، از شعرای شیراز است، مؤلف آتشکده گوید که، مولانا اهلی سرآمد فضلالی زمان و سردفتر فصیحای سخندانان و در فنون شعر در کمال مهارت، صاحب دیوان است و مثنوی؛ دیوانش دارای ده تا دوازده هزار بیت شعر است.

مقبره او پشت مقبره حافظ شیرازی در فضای باز قرار دارد «مؤلف به زیارت قبر او رفته است، طی این زیارت به دختر کوچکم گفتم این قبر بابابزرگِ بابابزرگِ بابا بزرگ بوده و شاعری توانا بوده است، دخترک به اطراف نگاه کرد و بلافاصله پرسید: باباجان، قبر مامان بزرگ مامان بزرگ مامان بزرگ مامان بزرگم کجاست؟!»

مثنوی «سحر حلال» و «شمع پروانه» از اهلی می‌باشد. وی قصاید متعدد در مناقب رسول اکرم (ص) و رثای شهدای کربلا دارد.

از رباعیات او می‌توان ساقی‌نامه را نام برد. وی معاصر با شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی بوده و در سال ۹۴۲ هجری وفات نموده است.

حاج میرزا مهدی شکوهی

شادروان حاج مهدی شکوهی (۱۲۴۷-۱۳۱۳ هجری قمری) از شعرای معاصر دوران مشروطیت است. مرد آزاد اندیش، اهل مطالعه و تحقیق با شهامت ابراز عقیده و طالب و دست اندر کار روشنگری هر چه تمامتر محیط خود بوده است. او همراه بسیاری از متفکرین همزمان خودش در تبریز و مراغه در اشاعه فرهنگ و علوم جدید و پی ریزی مشروطیت و آماده کردن افکار عامه برای خواستن آزادی زحمات بسیاری کشید و از این راستا عناد و دشمنی و عداوت و کین خواهی زمامداران خونخوار و خونریزی مثل صمد خان شجاع الدوله را نه تنها بجان خرید، بلکه اولاد و احفاد خود را نیز مثل حاج میرزا حسن شکوهی چنان بار آورد که مصرانه و با کوشش و جهد و مردانگی تمام در مقابل این خونخواران ایستادند و حبس و تبعید و شلاق صمدخانها را متوجه جان سخت و مردانه و پرهمت خود کردند. اشاعه فرهنگ با بنا کردن دبستانهای پسرانه و دخترانه، در زمانی که این کار نه تنها خدمت حساب نمی شد، بلکه تکفیر دستگاه ارتجاعی قاجاریان را در پی داشت. این نیک مردان در زمانی که فقر و تهی دستی و مسکنت بر تمام ملک ایران سایه افکنده بود با تمام وجود و هستی و دار و ندار خود بارها مدارس بنا کردند و نوباوگان ملک را تعلیم دادند و وقتی این مدارس که با خون دل این آزادمردان پا به عرصه ملک و مملکت گذاشته بود به دست عکرة استبداد خراب شده و به آتش کشیده می شد، بطور خستگی ناپذیری از نو بنا می کردند و خود را گرفتار غل و زنجیر می نمودند و در این راه نیک اندیشانی مثل محمد مقدس را فدا کردند. نوشته های روزنامه های روشنگر خارجی و کتاب هایی مثل تألیفات شادروان عبدالرحیم طالبوف، جلیل محمدقلی زاده و دیگران را در

تبریز و مراغه با زحمات عدیده‌ای چاپ می‌کردند، چیزی که همچون دشنه فولادینی در چشم صمدخانها فرو می‌رفت و آنها را به خون این آزادمردان تشنه‌تر می‌کرد. قلم طنزآلود و نیش‌دار و اشعار حماسی و وطنی او ورد زبان مردم کوچه و بازار آن روز مراغه و تبریز بود. اگر زورشان به صمدخانها نمی‌رسید، فراشان و جیره‌خواران آنها را به طعن و طنز مسخره می‌کردند - تعدی و دست‌درازی آنها را به اموال مردم با اشعار گویا و عامه‌پسندی به زبانها می‌انداختند که در این اوراق نظایر و امثله آنها بسیار است.

مرحوم اسرار تبریزی از معاصران شکوهی، در شرح حال او می‌نگارد:

«شکوه عالم انسانیت، فروغ بزم امعانیت، شمس اوج وحدت، قمر برج حکمت روشنی بخش عیون الوالابصار و ضیاء ده دایره دانشوری، قلب عالم سخنوری، کربلایی مهدی شکوهی الشهیر به «آینه ساز» از اکابر شعرای اتراک واز فضلالی آن خاک پاک است مولانه از پایه صبیانی الی یومنا هذا که سن شریفش قریب به مرحله پنجاه است داد غزل گویی و معرفت جویی داده، غزلیات شیرین و تنظیمات نمکین از آن بزرگوار بسیار است. دیوانی به طرز ترجیع بند به رشته نظم کشیده، دل حیران، عقل سرگردان است... مولانا مرد ظریف، آدم خوش طبع است.»^۱

دیوان شعر و نثر و حکایات جذاب حاج مهدی چند بار با چاپ سنگی و خط زیبای کاتبین عصر نوشته و منتشر شد - از جمله آنها چاپ سنگی است در چهارصد صفحه: مثنویها، حکایات منظوم، تنقیدها، حکایات شیرین، ماده تاریخ‌های عدیده‌ای از اتفاقات مثل

^۱. اسرار علیشاه تبریزی، حدیقه الشعرا، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۱۷۴، ص ۹۳.

سیل تبریز، دعوی رم و روس، تاریخ بنای ساختمان‌های عمومی فرهنگی خیرخواهان، بخط محمد هاشم فرزند الله قلی ساکن مراغه و به تاریخ ۱۳۲۱ هجری نشر شده است. برای آگاهی از تاریخ زندگی این شاعر بزرگ گرچه می‌توان از کتب زیادی که از او و آثارش یاد کرده‌اند، مثل تاریخ مشروطه شادروان کسروی نام برد، ولی بهتر است آنچه که خود را به عنوان اوتوبیوگرافی از خود به یادگار گذاشته است، ما نیز اینجا بیاوریم:

«...علیهذا کاتب الحروف به رسم یادگار در میان اولاد و احفاد خودم این تاریخچه را می‌نویسم: حقیر، اقل الحاج مهدی شکوهی، ولد مرحمت و غفران پناه حاج محمد قلی ولد مرحوم اهلی ولد محمد علی ولد اهلی (که قبل از اینها نام و نشانی بدست نیامده) و چون در پدران ما دو نفر اهلی نام بوده، بنابراین سلسله ما را اولاد اهلی می‌گویند و احتمالاً سلسله ما از اولاد اهلی شیرازی هم بوده باشد. بعد از آنکه از مکتب خارج شدم دو سه سال شاگردی نقاش و آینه‌سازی کردم که در آن وقتها صنعت خوبی بود و بعضی آینه‌های اختراعی هم ساختم؛ ولی سپس از آن صنعت دست کشیده مشغول مشق کیمیاگری شدیم که با چند نفر از رفقای نامناسب که انسان را فریب می‌دهند بدین کار کشیده شدم.

بعد از مدتی که تمام سرمایه و اندوخته‌ام را در این راه مشق بی‌حاصل گذاشته و تلف کردم معلوم شد که این عمل اصلی ندارد، بلکه آدمهای چاپ زن و قلابی به جهت فریب دادن عوام الناس چنین اسم بی‌معنایی را به میدان آورده‌اند. خلاصه بعد از مدتی رنج بیهوده دوباره مشغول آینه‌سازی و کاسبی شده و باز فی الجمله سرمایه‌ای به دست آورده، گاهی تجارت در مراغه و گاهی صد یا دویست خروار گندم خریده و می‌فروختم تا عاقبت در سال ۱۲۹۸ هجری بالاستقلال در مراغه دکان بزّاری گشودم و با نور چشمی میرزا حسن (شادروان حاج میرزا حسن شکوهی که شرح حالش در تاریخ مشروطه ایران ضبط است)

که به مقام رشد رسیده و از برادر بزرگش قطع نظر کرده و از تبریز به نزد من آمده بود، دست یکی کرده و با هم مشغول کسب و کار شدیم.

نظر به اینکه از طفولیت هم به شعر و شاعری علاقه داشتم، غزل و قصیده و اشعاری گفته و مجموعه‌ای ساختم - اوایل «ناشی» و بعد «شکوهی» تخلص کردم.

در زندگی هم از دروغ و دزدی و بخل و حسد و ظلم و آنچه نزد همه مذموم است اجتناب کرده و راستی و صدق و صفا و امانت و دیانت و مهربانی و عدالت و سخاوت و تألیف قلوب و خلوص نیت و آنچه نزد همه ممدوح است شعار خود ساختم و الحمدلله پیش همه کس عزیز و مکرم شدم که حتی ارامنه مراغه همیشه هزار یا دو هزار تومان پول بدون سند و مدرک در اختیار من می‌گذاشتند.

حتی به طوری که مشهور است در موقع گرفتاری و حبس میرزا حسن شکوهی ارامنه مراغه پول جمع کرده و با تقدیم آن به صمد خان و ضمانت بیشتری او را از زندان نجات می‌دهند.

شادروان حاج مهدی در سفر مکه خود از کشور ترکیه و شهر استانبول دیدن کرده است، خاطرات منظوم خود را از شهر استانبول چنین می‌نویسد:

من بوشهری روضه رضوان گوردوم

بسکی هر داش و قومن لؤلؤ مرجان گنوردوم...

شاعر گاوی داشته که حاج الهویردی نامی از عکره صمدخان آن را تصاحب می‌کند و او در شکایت از این شخص به حاکم وقت عبدالله سلطان حیدرانلو شعری به صورت نامه سرگشاده‌ای می‌نویسد و می‌پراکند و آن منظومه این است:

عمده سلطان حضرت خاقان...

ای فلک رتبه آفتاب نشان

بطوری که ذکرش رفت بعد از اینکه مال و ثروتش را در راه کیمیاگری می گذارد، ورشکست می شود، از تبریز به مراغه آمده و دکان بزازی باز می کند؛ ولی اینجا هم گرفتار بدخواهان و حسودان صنف بزاز می شود که با ترفندهای مختلفی می خواهند او را از کسب و کار مانع شوند و گویا پیش حاکم از اینکه او مالیات حق خود را نمی دهد بدگویی و سخن چینی می کنند. وی ماجرای محکمه ای را که او را به آنجا کشیده بودند، چنین بیان می کند:

طعن اقوامه دؤزمه یوب قاجدیم ملک غربت ده بیر دکان آچدیم ...

بعد از آنکه اغراض بزازهای دیگر را به میان آورده و نیش زبانهای جالبی نثار آنها می کند و پته همه آنها را روی آب می ریزد، با قلم نیشدار و ایهامهای جالبی از زبان رئیس محکمه که رئیس التجار تبریزی نام داشته، چنین می گوید:

آچدی اول دم رئیس پرده راز؟ سؤیله دی ای جماعت بزاز! ...

تا بالاخره حاج مهدی نامی به دادش می رسد و با ملاقات کردن قوم شاکی و نصیحت رئیس جلسه آنها را می پراکند و او را خلاصی می دهد:

پس حاجی مهدی گلده امداده	رحمی گلدی یتیشدی فریاده
قلبی احوالیمه منیم یانیدی	خلقه بیر غیض ایلن آجیققلاندی
دانلایوب خلقی ائتدی شرمنده	اولدولار بیر به بیر پراکنده
قادر ذوالجلال ذوالاعزاز	خالق کارساز بنده نواز
ائيله سون عؤمرو دولتین زیاد	بسه محمد و آله الامجاد

از اینها که بگذریم حاج مهدی شادروان، غزلیات ناب و زیبا و دل‌انگیزی دارد که گذشته از سلامت بیان و نغز گفتار محتوای صنایع شعری بدیعی هم هست و از این قبیل در دیوان او فراوان است.

ای سروناز غبغبون آخر نه سبب دور هانسی مریض عشقه بو آخر نصیب دور

احمد کسروی در تاریخ هیجده سائۀ آذربایجان و آقای یونس مروارید در کتاب تاریخ مراغه یا افزاره رود و دکتر یوسف بیگ باباپور و دکتر مسعود غلامیه ضمن انتشار آثار میرزا حسن (خاطرات مشروطیت و سفرنامه و سیاحت‌نامه)، از ستم‌هایی که به این خاندان، مخصوصاً حاج مهدی و پسرش حاج میرزا حسن شکوهی رفته و خدمات ارزنده، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایشان مفصل یاد کرده و بنای مدارس مثل سعدیه (اولین مدرسه در مراغه، سال ۱۳۲۴ هجری قمری)، دبستان شکوهی - جلالیه، تربیت‌البنات که یاری مرحوم منشی‌باشی و نیز محمدعلی طیب خوئی و عادل‌خان تاجر باشی بنا نهاده‌اند، ذکر کرده است.

از سلیقه‌های شعری و ذوق‌های هنری دیگر این شاعر خوش‌قریحه و شیرین‌کلام ماده تاریخ‌های متعددی است که چند بیت از آنها به عنوان نمونه آورده می‌شود. در ماده تاریخ بنایی که جناب حاج مجتهد آقا بنا کرده گوید:

جناب مجتهد آقا که باشد نگهدارت خداوند تبارک
عجب تعمیر کردی خوش‌سرایی شود معمور فی‌الدارین دارک
بود تاریخ سال ابتدایش «سرای دلکشت بسادا مبارک»

که به حساب ابجد ۱۲۶۹ می‌شود.

در سیل مشهور تبریز که ویرانی زیادی به بار آورده گفته است:

روزی که سیل آمد و تبریز شد خراب از انهدام گنبد افلاک بیم بود

تاریخ او به نام شکوهی چنین نوشت سیلی نبود وه که بلایی عظیم بود
که به حساب ابجد ۱۲۸۷ می شود.

در جنگ رم و روس در سال ۱۲۷۶ چنین ماده تاریخ ساخته است:

در جنگ روم و روس چنین نقل می کنند در هر نفس به قتل رسد بی عدد نفوس
از دولت شهنشه ایران غنوده ایم در بزم یار، دل شده شاد از کنار و بوس
تاریخ او به نام شکوهی چنین نوشت ما را چه احتیاط ز دعوای روم و روس
مرحوم حاج مهدی را فرزندان زیادی بود که اغلب در تولد آنها ماده تاریخی گفته است.
فرزند ارشدش حسین است که گفته:

حسینا بر تو تاریخ تولد نهادم «شهر شوال المکرم»

برای شادروان حاج میرزا حسن شکوهی که از اولاد افتخارآفرین او بود و خود شرح
زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مفصلی دارد که بعضی از آنها ذکر شد، گفته است:

شد شب جمعه غره رمضان قره العین من حسن مولود
غره ماه گشته تاریخش الف و لامی ولی بر او بفزود

برای فرزندش جلال، که بعدها معروف به جلال تازه داماد، شد، گفته:

چهارشنبه خمس و عشرين رجب بعد از زوال

شد شکوهی را جلالی از مقدم سعد جلال

برای دختر بزرگ اش رعنا:

بو رعنا طلعتون چون اولدی ای رعنا! جهان آرا

اولوب تاریخ تولیدون "واروندور طلعت زیبا"

یکی از دخترانش طاووس نامش داشت با ۸ انگشت در پای چپ:

این دختر من که گل‌عذارش بینم انگشت به پای چپ دوچارش بینم
تاریخ بر او، مصرع آخر آمد: «طاووس ز پای شرمسارش بینم»
اشعار ملمع ترکی و فارسی او بر سیاق نصب‌البیان بسیار مفتون کننده است:
سحر کی گؤلر آچار گلشن ایچره رنگارنگ
اسر نسیم، چکر عندلیب خوش آهنگ...

آثار میرزا مهدی

از میرزا مهدی آثاری چند در ادبیات ترکی و فارسی به جای مانده است:

۱. **کلیات دیوانش** شامل: مدیحه اهل بیت، بالاخص امیرالمؤمنین علی (ع)، غزلیات، شکوائیه‌ها، ماده تاریخ‌ها، شرح حال خویش، سفرنامه منظوم، مثنوی‌ها، و غیره. دیوان میرزا مهدی چند بار به خط زیبا به صورت چاپ سنگی در گذشته چاپ و منتشر شده و حدود چهارصد صفحه شامل قصاید، مثنویها، غزلیات، مدح و قدح، ماده تاریخ‌ها، اشعار ترکی و فارسی، لغت و معنی، و قسمتی هر حکایات طنزآلود عبرت‌انگیز است. این دیوان به تازگی با تصحیح دکتر یوسف بیگ باباپور و دکتر مسعود غلامیه با مقدمه و حمایت دکتر جلال جلال شکوهی در تهران به سال ۱۳۹۳ ش. منتشر شده است.

از بین آثار منظوم میرزا مهدی، چند اثر مفقود است که از آن جمله مثنوی طنزی است به نام «دزد و کونی» که تا به حال یافت نشده و فقط ابیاتی از آن در آخر دیوان چاپ سنگی-اش ثبت شده است.